بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 دی 1396.

در مورد روایت سکونی که جعفریّات و مرسله صدوق و نقلیات عامه هم تأییدش می کند صحبت می کردیم. عرض شد که روایت سکونی از جهت سندی ما معتبر می دانیمش و به آن عمل می کنیم ولی بحث سر این است که مفاد این روایت چیست. در چه محدوده ای بید به ان عمل کرد. ما یک توضیحی از مرحوم شیخ نقل کردیم من کلام شیخ تفصیل قائل شده بودند بین اینکه زن متهمه باشد و زن متهمه نباشد مأمونه باشد. فرموده بودند در زن متهمه باید بیّنه اقامه کند و الا قولش حجت نیست حالا نحوه بیّنه را بعد صحبت می کنیم ولی در زن مأمونه قولش متّبع است. خب اینجا ما گفتیم که این عبارت شیخ ولو ابتدائا به نظر می رسد که ممکن است مراد از متهمه که در سایر موارد دروغگو هست و خلاف واقع می گوید معروف است به کذب یا لا اقل معروف به لا ابالی گری باشد با توجه به عبارتی که در جلد دوم تهذیب دارد و توضیح می دهد مراد از متّهمه یعنی زنی که در خصوص این ادّعایش اماره بر گذب وجود دارد. در خصوص این ادعا. بین این دو معنایی که برای عبارت شیخ هست تلازم هم نیست. این را توجه داشته باشید.

سؤآل:

پاسخ: اماره بر کذب وجود دارد حالا این را من بعد توضیح می دهم. ببینید بین این دو معنایی که بر عبارت شیخ کردیم ملازمه نیست یعنی اگر زنی متهمه باشد لازمه متهمه بودن این نیست که ادعایی که می کند مظنون الکذب باشد. توضیح و ذلک اینکه این که می گوییم

حالا بحث متهمه را دو جور می شد تفسیر کرد. یکی اینکه متهم به لا ابالی گری است و یکی اینکه متهم به کذب است اصلا. ما حالا آن فرد روشنترش را صحبت کنیم جایی که این خانم معروف است به کذب این که معروف به کذب است یعنی چه؟ آیا معنایش این است که اکثر حرف هایی که می زند دروغ است نه کسی که اکثر حرف هایش دروغ باشد که کسی به حرفش اعتنا نمی کند خود آن طرف می فهمد که نباید همچین چیزی را بگ وید. دروغگو ها اکثر حرف هایشان راست است ولی یک درصد بالایی دروغ می گویند که در کنار آن راست ها این دروغ را بتوانند مطرح کنند. فرض کنید آدم ثقه کسی است که از صد حرفش یک حرفش مخالف واقع است ولی آدم دروغگو و معروف به دروغ کسی است که از صد حرفش ده تا دروغ است ده تا خلاف واقع است. ولی ولی باز اکثریت حرف هایش مطابق واقع است روی همین جهت حتی در مورد کسانی که در موردشان کذاب و وضاع و جعال و امثال اینها مطرح کرده اند اکثر حرف هایشان مطابق واقع است ولی در کنار آن حرف های مطابق واقع یک سری حرف های دیگر را هم قاطی می کنند و به خورد مردم می دهند. الان در این رسانه هایی که هست حق و باطل قاطی است. این که باعث تأثیر می شود رسانه ها به خاطر قر و قاطی بودن حق و باطل است. و الا اگر صرفا یک چیزی باشد از اول تا آخر دروغ بگوید خب هیچ کسی به او اعتماد نمی کند. اصلا تاثیری که شخص انتظار دارد می رود کنار. بنابراین ما این جوری کلام شیخ را می فهمیم که یعنی روشن است جلد هشتمش که ایشان می خواهد بگوید که در صورتی که اماره بر کذب وجود داشته باشد به خاطر قرابتی

چون ایشان می گوید این روایت ادعایی که زن می کند ادعایی است که مخالف عادات نساء است و این باعث می شود که نسبت به کذب یعنی مظنون این باشد که این زن دارد دروغ می گوید. خب اینجا این فرمایش مرحوم شیخ. ولی به نظر می رسد که در اینکه این روایت سکونی را یک مقداری باید القای خصوصیت کرد بحثی نیست. عرف القای خصوصیت می کند. فرض کنید اگر زن ادعا کرده بود که من هر سی و دو روز این ثلاث حیض فی شهرٍ نبود به جای شهرٍ 32 روز بود 35 روز بود آن هم عرف خیلی فرق بین سی و دو روز و سی و پنج روز و امثال اینها در این ادعا نمی بیند. اینها را القای خصوصیت می کند ولی بحث سر این است که چقدر القای خصوصیت. ایا به ان حد وسیعی که مرحوم شیخ

مرحوم شیخ در واقع یک نوع القای خصوصیت گستر ده ای کرده است ایشان فرموده است که هر چیزی که کأنه ظن به کذب قول زن را بیاورد باعث می شود که باید بینه اقامه کند و قولش حجت نباشد و به راهی آن شبهه را از بین برد. ولی آیا چون ظن به کذب راه های مختلفی ممکن است حاصل شود. یک ظن به کذب ممکن است به جهت قرابت ادعا باشد. همان مورد روایت هست. یک توضیح هم در مورد این قرابت ادعا می دهم. ولی گاهی اوقات ظن به کذب به خاطر این است که داعی بر کذب این خانم دارد مثلا فرض کنید کسی است که از دروغ گفتن خوشش می آید یا کسی است که با شوهر پدرکشتگی دارند و جنگ و دعوا هست یا کسی هست که از آن طرف خواستگار پا به جفت دارد و امثال اینها این جور زمینه هایی که زمینه دروغگویی را در زن تقویت می کند. به طور جامعش داعی بر کذب زن وجود دارد و آیا در همه این موارد ما می توانیم بگوییم که شارع مقدس قول زن را حجت قرار نداده است و باید از راهی آن شبهه برطرف شود. نه دلیلی نداریم. این مقداری که از این روایت استفاده می شود این است که اگر به جهت قرابت ادعا به اینکه یک ادعای قریبی دارد می کند آن منشأ شود برای ظن به کذبش و الا همین جوری باشد آن به اصطلاح معلوم نیست اینها یعنی روایت شامل نمی شود. نه اینکه معلوم نیست. این نکته را هم عرض کنم ببینید قرابت ادعا مراحلی دارد. یک موقعی زن ادعایش با ادعای متعارف زن ها فرق دارد. یعنی فرض کنید زن ها در سه ماه باید عده شان سپری شود چون هر ماه باید یک بار حیض ببینند. این خانم ادعا می کند که من در 45 روز این سه تا حیض بر من انجام شده است. این تفاوت دارد با آن سی روز. سی روز در واقع آن شخصی که اصلا دقیق می گوید که حد اقل ممکنی که ممکن است را من عده

آن خیلی فرق دارد با این که طرف ادعای حد اقلی نمی کند ولی ادعایش هم حالا سی روز در بنا بر نقل که ما عده را ثلاث حیض بدانیم سی روز تقریبا حداقلی هست که چون سه روز اول حیض ده روز پاکی دوباره سه روز حیض دوباره ده روز پاکی بیست و شش روز دوباره سه روز حیض بیست و نه روز. این دقیقا آن حد اقل ممکن حالا یک ماه که در نظر بگیریم تقریبا حداقل ممکن است. اگر بنا بر قول شیعه که بحث طهر را هم در نظر بگیریم آن هم خیلی با آن حد اقل طهر فاصله چندانی ندارد. به خصوص این مطلب را هم در نظر بگیرید که این که فرض کرده باشیم که بلافاصله بعد از چیزش هم بلافاصله بعدش هم حیض دیده است و اینها آن هم امر غریبی است. این هم تقریبا آن حد اقل ها را ادعا کرده است. ولی حالا کسی که آن حد اقل ولو به بالمسامحه را ادعا نکرده است ولی ادعایش غریب است. مثلا در 45 روز دارد ادعا می کند که می گوید من هر سه تا منقضی شده است آیا این هم این روایت شامل می شود؟ به نظر می رسد که نشود در این مقدار هم القای خصوصیت کرد. القای خصوصیت در این محدوده ادعای قریب حداقلی

ولو حد اقل عرفی می گویم فرض کنید بین سی و یک روز و سی و دو روز خیلی فرقی نیست عرفا یکی است ولی بین سی روز و چهل و پنج روز خیلی است

سؤال:

پاسخ: نه آن خب ما دلیل نداریم که شارع مقدس آنها را تخطئه کرده باشد آن حد اقل را شارع چیز کرده است از آن طرف هم ما دلیل نداریم آهان این هم نکته ای است. ادعای غریبی که می خواهیم بگوییم ادعای غریب در انقضای سریع عده را این روایت متعرض است. ولی از آن طرف نمی گوییم اگر شارع گفته بود می گفتیم سمعا و طاهتا ولی این دلیل بیشتر از این اقتضا نمی کند که ادعای انقضای صریح عده در حداقل عرفی. حداقل زمان عرفی را این مورد را ما می توانیم بگوییم که این روایت شاملش است. بیشتر از آن را القای خصوصیت مشکل است

اینکه می گویند مرحوم اقای خویی اینها دارند که این را بر مورد خودش چیز می کنیم اقتصار می کنیم. مراد از مورد خودش نه اینکه دقیقا سی روز. مثلا 29 روز ادعا کند سی و یک روز ادعا کند نه موردش در واقع جایی هست که زن حتی به نظرم فتوایی که آقای خویی تعبیر می کنند هم یک قدری گسترده تر از این مطلبی که من دارم عرض می کنم. می گوید ادعای غریب. همچین تعبیری تعبیر کرده است. من می خواهم حتی ادعای غریب را هم مطلق ادعای غریب شاهد نداریم. ادعای انقضای سریع عده در حداقل زمان ممکن عرفی. آن حداقل زمان ممکن. حالا عرض می کنم مثلا آن سی روز که می گوییم سی و پنج روز را هم می گیرد ولی دیگر مراحلی که خیلی بیشتر از اینها را بخواهد ادعا کند مشکل است که از این روایت ما بتوانیم حکمش را استفاده کنیم. این اصل مطلب. اینجا یکی دو تا نکته وجود دارد آن این است که حالا اولا اگر در آن مورد روایت دقیقا در زنی که ادعا می کند در یک ماه سه تا حیض دیده است اولا شاهدی که می خواهد اقامه کند آیا این شاهد ها به چه باید شهادت بدهند این یک. دوم اینکه ان شاهد ها باید عادل باشند یا لازم نیست عادل باشند. سوم اینکه تعداد شاهد ها چقدر. آیا سه تا یا چهار تا؟ در نقل عامه این مطلب بود از بعضی از عبارت هایش استفاده می شود که اصلا باید به نفس ادعای زن شهادت بدهند. شهادت بدهند که در همین عده ای که زن مدعی هست نه خود همین ادعایش را باید شاهد بیاورد کأنه قول زن حجت نیست باید شاهدی بیاید بر طبق قول زن شهادت دهد. این یک جور است ولی در بعضی از نقل هایشان این بود که شهادت دهد که در یک ماه از ماه های قبلی بر طبق این ادعایش حیض دیده است. این در بعضی از تعبیرات بود. در بعضی از تعبیرات این بود که در هر ماهی این شکلی. اصلا عادتش این مدلی است. عادتش به این سبک هست که در یک ماه سه بار حیض میبیند. این هر سه جورش در عبارت هایی که نقل کردیم از عامه وجود داشت که عرض کردیم ما چون به نقل عامه اعتماد دیگر قرار شد نکنیم ببینیم از خود این روایت سکونی یا روایت جعفریات که مؤید این است یا مرسله صدوق از اینها چه در می آید به خصوص آن چیزی که عرض کردم بیش از همه تکیه گاه ما هست خود روایت سکونی هست که چون روایت سنی ها که مختلف بود و قابل اعتماد نبود ببینیم از روایت سکونی چه در می آید. این یک نکته عرض کردم که به جهات مختلف باید بررسی شود یکی اینکه به چه شهادت بدهند وصف شاهدان چگونه باید باشد. تعداد شاهدان باید چگونه باشد. این همه اینها مورد بحث است. این یک مرحله بحث. یک مرحله بحث دیگر اینکه آیا اینکه می گوییم ادعا غریب است با ان خصوصیاتی که عرض کردم. اگر زن ثقه باشد آیا آن را هم شامل می شود یا خیر؟ ما گفتیم لازم نیست آن متهمه را به آن معنا معنا نمی کردیم که معروف به کذب باشد و امثال اینها. معروف به کذب هم نباشد این روایت شامل می شود. ولی اگر زن ثقه باشد حکم ان مسئله چگونه است. حالا من این قسمت اخیر را که یک مقدار بحثش کمتر است را مقدم می دارم بعد برگردم به قسمت های قبلی. به نظر می رسد که این که زن ثقه باشد داخل در روایت سکونی نیست. توضیح و ذلک اینکه روایت سکونی را دو جور می شود معنا کرد. یکی اینکه روایت سکونی از یک حادثه اتفاق افتاده

یک حادثه ای اتفاق افتاده است از آن حادثه دارد سؤال می شود. همچنان که در نقل عامه این طور بود. یک قضیه اتفاق افتاده بود در مورد حضرت امیر در مورد آن قضیه حضرت به شریح قاضی فرمودند که قضاوت کن و خودشان قضاوت شریح را تصحیح کردند و تقلیل فرمودند. قالون تقلیل فعل جعلی است قالون هست

عرض کنم این آیا این روایت سکونی یک قضیه جزئیه را دارد سؤال می کند مربوط به یک قضیه جزئیه است یا یک قضیه کلیه است؟ خب عبارت این روایت خیلی واضح نیست که کدام را دارد. یک بار دیگر من عبارتش را می خوانم این را ملاحظه فرمایید

اسماعیل بن ابی زیاد عن جعفر عن أبیه علیهما السلام ان امیر المؤمنین علیه السلام قال فی امراه ادعت و انها حاضت فی شهر واحد ثلاث حیض.

فی امراه اینکه یک قضیه ای اتفاق افتاده است و در مورد این قضیه حضرت دارد می گوید خیلی عبارت روشنی نیست.

قال کلفوا نصفه من بطانتها انّ حیضها کان فی ما مرضی علی ما دعت فان شهدن صدّقت و الا فهی کاذبه.

سؤال:

پاسخ: حالا اجازه دهید من در موردش صحبت می کنم. این عبارت هم با این سازگار هست که یک قضیه کلی را دارد سؤال می کند هم با این سازگار هست که قضیه جزئی را دارد سؤال می کند. جایی که قضیه جزئی مورد سؤال باشد از پاسخ امام علیه السلام که ما اطلاق می خواهد استفاده شود از باب ترک استفصال تعمیم استفاده می شود. فرض کنید یک نفر می آید سؤال می کند که من محرم بودم قبل از اینکه طواف نساء را انجام دهم قبّلت امرأتی. امام علیه السلام یک کفاره ای برایش ثابت می کند. خب این قبّلت امرأتی می گوید اطلاق دارد محتملاتی که مثلا این تقبیل به چه نحو بوده است یا این همسر من دائمی بوده است موقت بوده است همه این صور را با اطلاق می خواهند بگویند همه این صورت ها را شامل می شود. چون اگر غیر این صورت ها باشد امام علیه السلام یا باید سؤال کند که این صورت شخصیه چه خصوصیت را داشته است و بر طبق او جواب دهد یا اگر نمی خواهد سؤال کند تشقیق شقوق باید بکند تفصیل باید بدهد. تعبیر حضرت ترک استفصال تعبیر می کنند ولی شاید تعبیر دقیق تر این است که ترک استفصال و تفصیل. امام علیه السلام نه استفصال کرده اند از خصوصیات حادثه شخصیه نه خودشان تفصیل داده اند. این اصل استدلال در صورت موارد جزئیهست که به صورت ترک استفصال می آید. ولی جایی که سؤال کلی است خود سؤال اطلاق لفظی دارد. بین جایی که سؤال اطلاق لفظی داشته باشد و جایی که با ترک استفصال بخواهیم ما چیز را استفاده کنیم یک فرق هایی وجود دارد و حکم این دو صورت را نباید یک کاسه کرد. مثلا یکی از فرق هایی که وجود دارد در بحث ترک استفصال فرق بین ترک استفصال و ترک استیضاح این است که اگر امام اصل اینکه ترک استفصال قرینه بر عمومیت است یک پیش فرضی در آن هست آن این است که امام علیه السلام به علم غیب خودشان در رفتار هایشان اعتماد نمی کردند. و الا اگر به علم غیب خودشان می خواستند اعتماد کنند خب سؤال این است که نیاز نبوده است که استفصال کنند امام علیه السلام خودشان می دانستند که آن واقعه شخصیه به چه نحو است. پس بنابراین این مقدمه یکی از مقدمات شکل گیری اطلاق در موارد ترک استفصال و تفصیل است. بحث عدم اعتماد امام علیه السلام به علم غیب. حالا اگر در جایی آن مورد موردی هست که امام علیه السلام با آن آشنایی دارند. نیازی به استفاده از علم غیب ندارد. اینجا دیگر نمی شود تعمیم استفاده کرد. حاج آقا این بحث را در یک روایتی در کتاب الحجّ بود. صحبت سر این است که آیا شخصی که عرض کنم همین جوری می خواهد قربانی کند می گوید من ملتزم می شود به کفاره و ماشین صف دار هست می روم هیچگونه حرجی هم برایش نیست. ولی همان جوری دلش می خواهد راحت باشد به خاطر را حتی خودش می گوید کفاره برایم راحت است کفاره اش را کمی دهم. همان طوری که امروز خیلی ها می گویند که بابا کفاره اش را می دهیم دیگر. توجه ند ارند که بحث حرمت تذلیل یک حرمت تکلیفی است. صرفا بحث کفاره نیست. آیا کسی که می خواهد ملتزم به کفاره دادن شود اصلا حرمت تکلیفی دارد یا خیر. بعضی ها تمسک کرده اند به این روایت که علی بن جعفر می گوید که قلت لأخی ابی الحسن علیه السلام اذلل و اکفّر قال ذلّل و کفّر. خب گفته اند که اطلاق د ارد. حاج آقا می فرمودند که این علی بن جعفر سؤال از قضیه خودش دارد سؤال می کند. امام علیه السلام می دانستند که حرجی است این احتمالش هم بدهیم کافی است. برادرش است دیگر می دانند نیاز به علم غیب ندارد که این برادر مثلا سرش درد می گیرد بیمار می شود چه می شود این نیاز به علم غیب ندارد برادرش هستم خصوصیات فردیه شخصیه برادر به طور طبیعی برادر می داند که این برایش حرجی هست و امثال اینها. دیگر نیاز به اعمال علم غیب در این دانستن نیست.

سؤال:

پاسخ: نه نیازی نیست وثاقت راوی این جور قرائن لازم نیست این جور قرائن نقل شود. خود همین که امام علیه السلام ویژگی های آن طرف را می داند خودش چیز عرفی ای است.

راوی نیازی نیست این را ذکر کند. همین نکته ای که امام علیه السلام وضعیت برادرش را می د اند که چیز عامی است.

نیازی نیست بگوید. بحث سر این است. نه راوی لازم است بگوید نه سائل نیاز است که بگوید. این طبیعی است این قضیه.

بنابراین این مثلا یک موردش است. یک مورد بین ترک استفصال و اطلاق لفظی فرق است آن این است که در جایی که سؤال سائل یک اطلاق مقامی دارد که از آن انصراف به یک صورت خاص استفاده می شود. این را من یک توضیحی بدهم. گاهی اوقات بعضی از ویژگی ها هست که این ویژگی ها اگر در مورد ابتلا وجود داشته باشد در سؤال به طور متعارف درج می شود. نمی خواهیم بگوییم متکلم در مقام بیان این خصوصیات هست. ولی اگر خصوصیت یک خصوصیت دیگر باشد در مقام بیان خواهد آمد. توضیح و ذلک ببینید مثلا من این را خیلی وقت ها مثال می زنم طرف می آید سؤال می کند می گوید که همسایه من نردبان گذاشته است و وارد خانه من شده است زده است شیشه را شکسته است. خب اگر این بنده خدا همسایه ای که نردبان گذاشته است و وارد خانه ما شده است و شیشه را شکسته است برای چه آمده است صدای گریه بچه من را شنیده است که در حمام گیر کرده است آمده است برای نجات بچه من وارد خانه من شده است و بچه را نجات داده است. آیا اکتفا می کنند به سؤال این شکلی؟ می گویند نردبان گذاشته است وارد خانه من شده است کسی که قصد احسان دارد به جهت کمک کردن من این کار را انجام داده است هیچ وقت این سؤال این جور نمی کنند.

خب بعضی ویژگی ها هست که اگر در آن قضیه شخصیه وجود داشته باشد در آن قضیه شخصیه حتما در سؤال سائل درج می شود. حاج اقا یک مثالی مطرح می کردند می فرمودند که راوی مثلا سؤال کرده است که مسست امرأتی و أنا محرم. قال علیک دم. بحث این است که آیا این عبارت صورت تقبیل را شامل می شود یا خیر. حاج آقا می فرمودند این صورت تقبیل را شامل نمی شود. می گفتند چرا می فرمودند که تقبیل ولو آن هم یک نوع مسّ مرأه است ولی یک ویژگی هایی در تقبیل وجود دارد که اگر آن مورد شخصی مسّش به نحو تقبیل بود حتما درج می کرد. اکتفا نمی کرد به سؤآلی که مسست امرأتی و أنا محرم ولی همین جا اگر امام علیه السلام به نحو قضیه کلی بیان می کرد. می گفت من مسّ امردته فعلیه دم. این اطلاق دارد. هم صورت مسّ به غیر تقبیلٍ را شامل می شد هم صورت مسّ بتقبیل را شامل می شد. به دلیل اینکه این فرق

چون صاحب جواهر فرموده بودند که مسّ انصراف دارد به مسّ به ید و امثال اینها. مسّ به نحو تقبیلی را شامل نمی شود. حاج آقا می فرمودند که این انصراف درست است و درست نیست. اگر قضیه شخصیه را سؤال کرده باشند اینکه مسّ به نحو مسّ تقبیلی باشد فضلا عن مسّ های دیگر آنها را خب ذکر می کند از سؤال. ولی اگر نه من مسّ امرأته را به نحو قضیه کلیه سؤال می کند آن اطلاق دارد. فرق باید بگذاریم بین جایی که سؤال از قضیه جزئیه است یا سؤال از قضیه کلیه است. خب این روایتی که سائل سؤال می کند اگر این قضیه شخصیه باشد این که این خانم شخص ثقه ای است شخصی است که دروغگو نیست آدم ثقه ای است. این ویژگی ویژگی ای است که اگر در این خانم بود در سؤال درج می شد. ولو سؤال غریبی کرده است ولی آدم ثقه ای هم بوده است که این را گفته است و دروغ ما از او نشنیده ایم و قبلا هم سابقه دروغ گفتن نداشته است. این در سؤال درج می شود. اما اگر سؤال یک قضیه کلیه باشد نمی توانیم ما بگوییم که حتما در آن درج می شود. پس بنابراین بحث سر این است که عرض کنم خدمت شما این سؤال اگر قضیه شخصیه باشد حتما بحث ثقه بودن در آن درج می شود. اما اگر قضیه کلیه باشد چه؟ مطلب این است قضیه کلیه باشد بعضی ویژگی ها وجود دارد این ویژگی ها اگر سؤال هم بخواهد کلی کند این ویژگی را حتما درک می کند. یعنی اگر برایش این خصوصیات مهم باشد

این نکته را هم ابتدائا ضمیمه کنم که خیلی وقت ها ولو سؤال کلی باشد سرمنشأ دارد. یک شأن صدور دارد. همچنان که آیات قرآن شأن نزول دارد روایت ائمه معصومین شأن صدور دارد. و اینکه یک دفعه همین جوری یکدفعه که نمی آیند یک همچین سؤالی کنند. یک قضیه ای ممکن است اتفاق افتاده باشد طرف می آید همان قضیه را ولی نه در قالب آن قضیه بلکه به طور کلی طرح می کند برای اینکه به طور کلی مسئله را بتواند تشخیص دهد. بعضی ویژگی ها هست در این جور موارد ولو سؤال را هم کلی بخواهد طرح کند این خصوصیات را درج می کند. مثلا همین مثال مس امرأه را که من زدم اگر کسی با همسرش مباشرت کرده باشد خب اگر کسی بخواهد حکم این مسئله را بداند این هیچ وقت نمی آید یک سؤال کلی مطرح کند که آقا به ما بگویید که حکم مسّ امرأه چیست. چون یک ویژگی های خاصی هست که ولو سؤال را هم بخواهند کلی کنند انقدر دیگر کلی اش نمی کنند. به طور طبیعی انقدر کلی اش نمی کنند که این ویژگی ها را در سؤآل سائل مگر در جایی که به اصطلاح اصلا بحث آخوندی باشد. بحث آخوندی باشد و سؤالات آن روایتی که از امام کاظم علیه السلام هست که آن گفته بود کسی صیدی کرده است و امام فرمود محلّا است محرما است آن تشقیق شقوقاتی که کرده است علّت اصلی آن تشقیق شقوقات این است که آن سؤال مرض دار بوده است از اول. آن سؤالی که طرح کرده اند سؤال بیمارگونه بوده است و امام علیه السلام خواسته اند جوابی دهند که طرف داغون شود که پشیمان شود از این سؤال های این شکلی مریض گونه و بیمارگونه سؤال کردن

مرادم سؤالات علمی مرادم. یعنی گاهی اوقات بعضی چیزها هست که شقیق شقوقاتی که می شود نه به خاطر یک واقعه خارجیه است. به خاطر اینکه مطلب علمی را بخواهد یاد بگیرد و امثال اینها. آن هم حالا تعبیر مرض دار که می گویم مرض علمی حالا.

مرض کنجکاوی علمی امثال اینها. گاهی اوقات این جور هست این است که در کلمات علما در فتواهایی که می دهند خیلی وقت ها اطلاق دارد عبارت ها ولی اینها فرق دارد با استفتائی که از علما می کنند. استفتا یک جور است سؤال این مرحوم حاج آقا این را نقل می کنند از مرحوم جدّ ما از مرحوم آخوند ملا قربانعلی. می گویند مرحوم آخوند ملا قربانعلی زنجانی می گفتند که شما استفتایی که از شما می کنند تشقیق شقوق نکنید. آن صورت متعارفش را جواب دهید اگر غیر متعارف بود خود آن سائل آن غیر متعارف را تخصیص به ذکر می دهد. این خودش یک نکته علمی است و خود مرحوم آخوند ملا قربانعلی هم اینجوری مشی می کرده اس.ت علت اصلی اش این است که استفتائات ولو به طور کلی باشد نوعا برخاسته از یک سؤالات جزئی است. یا یک قضایای شخصیه است. اینکه استفتا یک بحث علمی را بخواهد طرح کند و امثال اینها کمتر اتفاق می افتد. بستگی دارد که سائلش که باشد. بعضی از رفقا که الآن نجف هستند گاهی اوقات یک سؤالاتی مطرح می کردند که خیلی سؤالات عجیب و غریب بود و امثال اینها. یک بار می گفت که تشقیق شقوقات خاص می کرد و امثال اینها. یک موقعی من یک مطلبی گفتم گفتند این از آن صحبت هایی هست که چیز گفتند که اتفاقا من به ذهنم رسیده بود حاج اقای شما هم حاج اقا باهاشان صحبت می کردند گفتند می خواهم یک حرف شبیه حرف های خود شما بزنم حرف هایی که به ذهن آدم های عادی خطور نمی کند. آدم هایی که یک قدری ذهنشان شکاک است به ذهن آنها خطور می کند و حالا غرض من این است که استفتائات عادی که از سر شک نباشد از سر کنجکاوی نباشد از سر مرض نباشد از سر دقت های بیش از حد نباشد همه اینها حالا لازم نیست همه اش جنبه منفی داشته باشد. اینها تحت ویژگی های خاص اگر در مورد باشد این ویژگی ها را درج می کنند. چون این ویژگی ها را درج می کنند اگر سؤال ان خصوصیات را در بر نداشته باشد ظاهر سؤال این است که مورد سؤال اینگونه نیست. اینکه گاهی اوقات می گویند که انصراف دارد سؤال منصرف است به فلان صورت در واقع به همین جهت است. که سؤال این صور را در بر نمی گیرد به خاطر اینکه اگر سؤال و این هم نکته را هم عرض کنم که فرق است بین این که امام علیه السلام ابتدائا مطلبی فرماید یا سؤال سائل باشد. ما سه صورت داریم این سه صورت را وقت گذشته است باید از هم تفکیک کنیم. یک صورت سؤال کلام ابتدایی امام علیه السلام. یک صورت سؤال شخصی ای که سائل می کند و امام پاسخ می دهد. یک موقعی سؤال از قضیه کلیه و پاسخ امام علیه السلام. احکام اینها با هم فرق دارد. این موردی که به اصطلاح عرض کنم اسماعیل بن ابی زیاد هست روایت ابتدایی نیست. روایتی است که در پاسخ سؤال سائل است. این سؤال سائل حالا چه از قضیه شخصیه باشد چه از قضیه کلیه باشد قضایای کلیه عرض کردم نوعا شأن صدور دارند. یک قضایای شخصیه ای اتفاق می افتد منشأ می شود که یک سؤال کلی را بپرسند. کما اینکه حالا این خصوص روایت اسماعیل بن ابی زیاد نقل ع امه اش هم مؤید این است که سؤال از یک قضیه شخصیه ای بوده است که اتفاق افتاده است و امام علیه السلام

اینجا اگر زنی که آن حرف ها را می زند زن ثقه ای باشد قید وثاقت زن را در سؤال درج می کنند. این سؤال این صورت صورتی هست که زن وثاقت نداشته است یا لا اقل واقعا هم وثاقت داشته باشد احراز وثاقتش نشده باشد و الا صورتی که شوهر وثاقت زن را احراز کرده است امثال اینها این قید و قیودات را در سؤال درج می کنند. این است که به نظر می رسد که در صورتی که زن ثقه نباشد این روایت شاملش نمی شود باید به آن روایت جمیل عن زراره به آن و اعتماد کرد به آن. ولو ادعای غریب کند. ولو ادعایش همین ادعا باشد ولی شخص ثقه ای باشد. زنی که ثقه باشد این ادعا را هم بک ند این را باید. من فکر می کنم عبارتی در مناقب ابن شهراشوب هست من در ذیل همین روایت سکونی می گوید هذا اذا لم یکن المرأه متهمه. در مناقب ابن شهرآشوب من عبارتش را یادداشت کردم گفتم یک نکته ای دارد این است

الفائق عن الزمخشری انه سئل شریح فقال قالون أی اصبت بالرومیه می گوید هذا اذا اتهمه المرأه. اذا اتهمه المرأه ممکن است در مقام این باشد که به شرطی که زن ثقه نباشد و الا اگر زن ثقه باشد اذا اتهمه المرأه ممکن است ناظر به دفع صورتی که زن اتهمه المرأه نه اتهم در خصوص این روایت اذا اتهمه المرأه ممکن است اشاره به همان کلام شیخ باشد با همان توضیحاتی که دادم ممکن است ناظر به این باشد هذا یعنی در صورتی که زن ثقه باشد این روایت قالون و روایت زمخشری که در فائق نقل کرده است در موردش نمی آید. این احتمال دارد که ناظر به این باشد. بقیه بحث انشاء الله فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد